

کارشناس عراقی:

تشییع پیکر رهبر شهید انقلاب در عراق حاوی پیام‌های بزرگی است



کارشناس مسائل سیاسی عراقی تشییع پیکر رهبر شهید انقلاب اسلامی را در عراق حاوی پیام‌های بزرگی دانست و تأکید کرد که میلیون‌ها نفر از شیعیان این کشور در مراسم تشییع به عنوان نماد عزت، افتخار مسلمانان و الگوی بزرگ اخلاق مداری شرکت خواهند کرد.

به گزارش اقتصادسرآمد، محمد صادق الهاشمی رئیس مرکز پژوهش‌های راهبردی العراق در مطلبی به مناسبت تشییع پیکر مطهر حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای رهبر شهید انقلاب اسلامی در عراق که برای خبرگزاری ایرنا ارسال شد، نوشت: افتخار بزرگی است که تاریخ عراق با زیارت امام‌خامنه‌ای شهید از سرزمین شهادت و فداکاری (کربلای مقدس)، محل شهادت و قتلگاه سیدالشهدا، حسین (علیه السلام)، غنی‌تر می‌شود. آرزوی هر انسان شریفی است که با شرکت در مراسم تشییع جنازه، در یاری رساندن به حق سهیم باشد. این پیامی عمیق است که حاصل والاترین و بزرگ‌ترین معانی است و تمام ارزش‌هایی را که انسان‌های غیور از طریق مشارکت و تعامل به آن پایبند هستند، تداعی می‌کند؛ مشارکتی که نشان‌دهنده حمایت و وفاداری به راه حق و حقیقت است.

وی درباره برگزاری مراسم تشییع در عراق افزود: پیکر شریف امام شهید خواهد رسید، اما با جسم پاک، روح، رویکرد، انقلاب، پیام، ارزش‌ها، خون و فداکاری‌های خوبی به هر خانه عراقی شریفی وارد خواهد شد تا خون ایشان با خون جدش بزرگوارشان حضرت اباعبدالله حسین (علیه السلام) در کربلای معلی درهم آمیزد؛ خونی که شکوه انقلاب حسینی (ع)، ارزش‌ها و اصالت آن را زنده کرد و با تداعی موبک‌های شهدای صالح شیعیان اهل بیت (صلی الله علیه و آله و سلم)، خون انقلابی و نهضت تشییع و گستره و حقوق و جهاد آن‌را به راستی در رگ‌های عراقی‌ها خواهد دمید.

این کارشناس عراقی تصریح کرد: پیکر مطهر امام شهید به عراق می‌رسد و حامل پیام بزرگی است تا با خون پاک خود آن‌را به حوزه‌های علمیه به طور خاص و شیعیان عراق به طور عام برساند و شاهد و شهیدی بر ادامه راه ایشان در مقابله با ظلم و تاریکی و استکبار باشد. این خون یک مرجع دینی است که توسط امریکا در جنایتی بزرگ و نقض فاحش حرمت مرجعیت دینی ریخته شد. در این جنایت، خطوط قرمز تمام معانی انسانیت و احترام به علم و دانشمندان زیر پا گذاشته شد. با مشارکت جمعی خود، پرچم آن‌را برافراشته خواهیم کرد و مردم عراق مردمی با عزت و کرامت هستند.

وی افزود: جامعه شیعه عراق با تمام وزن، اجزا، نجیبان، علما و مراجع برجسته دینی خود، با هدف قرار دادن شخص امام‌خامنه‌ای (رض) (از سوی استکبار جهانی) مورد تعدی قرار گرفته است. شایسته است که این قشر بزرگ، مخالفت خود را با این جنایت ابراز و برای جلوگیری از تکرار آن اقدام کند و این اقدام دردناک علیه کرامت، عزت، آینده، امنیت و حاکمیت تشیع را محکوم کند.

الهاشمی تأکید کرد: شیعیان عراق از تمام اقشار، علما، عشایر، روشنفکران و نیروهای مقاومت خود، مردمی با شرافت، باغیرت و با سابقه درخشان جهادی هستند. این امر به همه اطمینان می‌دهد که میلیون‌ها شیعه در تشییع پیکر نماد عزت، افتخار و نماد بزرگ اخلاق حال و آینده شیعیان و همچنین نماینده تاریخ جهادی مقدس کربلایی آنها شرکت خواهند کرد.

وی در پایان خواهان مشارکت گسترده مردم عراق در مراسم تشییع پیکر رهبر شهید انقلاب اسلامی شد و نوشت: ای مردم غیور، امام‌خامنه‌ای رهبر شهید انقلاب اسلامی به سوی شما می‌آید و پس در یاری رساندن به ایشان با تشییع باشکوه پیکر مطهر معظم‌له کوتاهی نکنید. این مراسم تشییعی است که در آن انسان‌های غیور خود را ثابت می‌کنند و انسان‌های راستگو، صداقت و حقانیت خود را نشان می‌دهند.

گروه راهبردی – مرتضی فاخری – نرخ سود

بانکی همواره یکی از حساسترین و بحث برانگیزترین متغیرهای کلان اقتصادی هر کشوری به شمار می رود، اما در اقتصاد ایران با توجه به ساختار خاص مالی، نرخ تورم مزمن، و وابستگی شدید بنگاه‌ها به تأمین مالی از طریق سیستم بانکی، این حساسیت به مراتب چند برابر می شود.
زمزمه‌های اخیر درباره افزایش نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات بانکی، بار دیگر این پرسش دیرینه را در کانون توجه کارشناسان و افکار عمومی قرار داده است که آیا این تصمیم بالقوه، به مثابه یک داروی مقوی برای پیکر نحیف اقتصاد ملی عمل خواهد کرد یا همچون یک سم مهلک، رگه‌های حیاتی تولید و معیشت را هدف خواهد گرفت؟ پاسخ به این پرسش، بر خلاف نگاه‌های خطی و یک‌سویه، در یک تحلیل چندلایه و سیستمی نهفته است که در آن باید میان کوتاه‌مدت و بلندمدت، میان منافع سپرده‌گذار و تولیدکننده، و میان درمان التهاب و مهار رکود، تفکیک قائل شد.

برای درک ابعاد این مسئله، نخست باید به کارکرد اصلی نرخ سود در اقتصاد اشاره کرد. نرخ سود در یک نظام مالی سالم، نقش قیمت پول را ایفا می‌کند و به عنوان یک سیگنال کلیدی، رفتار پس‌انداز کنندگان و سرمایه‌گذاران را جهت دهی می‌کند. از یک سو، نرخ سود بالا برای سپرده‌ها، انگیزه پس‌انداز را افزایش می‌دهد و بخشی از نقدینگی سرگردان را که در بازارهای سوداگرانه چون طلا، ارز و مسکن در گردش است، به سمت سیستم بانکی جذب می‌نماید. این امر می‌تواند به مهار نسبی تورم کمک کند، زیرا با کاهش تقاضا در بازارهای دارایی، فشار بر قیمت‌ها تا حدودی کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، افزایش نرخ سود هزینه تأمین مالی بنگاه‌های تولیدی را به شدت افزایش می‌دهد، به گونه‌ای که بسیاری از واحدهای تولیدی با حاشیه سود اندک، اساساً توانایی بازپرداخت اقساط سنگین را از دست می‌دهند و به جای حرکت در مدار توسعه، در مسیر ورشکستگی و تعطیلی قرار می‌گیرند. این دقیقاً همان نقطه پارادوکسیکال است که سیاستگذاران را با یک دوراهی واقعی روبرو می‌سازد: مهار التهاب با یک سو، و حفظ چرخه تولید از سوی دیگر.

در اقتصاد ایران با توجه به تجربه دهه‌های اخیر، این دوراهی به یک معما پیچیده‌تر تبدیل می‌شود. بررسی رفتار عواملان اقتصادی نشان می‌دهد که به دلیل تورم ساختاری و بی‌ثباتی انتظارات، افزایش نرخ سود بانکی به ندرت توانسته است به طور کامل انتظارات تورمی را مهار کند و از سوی دیگر، به دلیل وابستگی بیش از حد بنگاه‌ها به بانک‌ها، هزینه این تصمیم مستقیماً بر دوش تولیدکننده و در نهایت مصرف‌کننده نهایی سنگینی می‌کند. به عبارت دیگر، در شرایطی که تورم بالا است و نرخ سود واقعی (تفاوت نرخ سود اسمی با تورم) اغلب منفی یا ناچیز است، افزایش اسمی نرخ سود، صرفاً یک اقدام روانی و سطحی به شمار می‌رود و نه یک نسخه شفابخش. زیرا بخش عمده‌ای از این افزایش در تورم آتی مستهلك خواهد شد. از این منظر، طرفداران افزایش نرخ سود ممکن است استدلال کنند که این اقدام باعث می‌شود بانک‌ها در جذب نقدینگی موفق‌تر عمل کنند و از این طریق بتوانند سیاست



پولی انقباضی را بدون فشار به تولید پیاده کنند. اما واقعیت عینی اقتصاد ایران نشان داده که در ساختار کنونی، افزایش نرخ سود تسهیلات، از کانال افزایش هزینه تمام‌شده تولید، به قیمت نهایی کالاها و خدمات سرایت می‌کند و در نتیجه، نه تنها تورم را مهار نمی‌کند، بلکه به تشدید آن دامن می‌زند. این پدیده که در ادبیات اقتصادی به انتقال نرخ سود به قیمت‌ها معروف است، یکی از اصلی‌ترین موانع اثربخشی سیاست نرخ سود در اقتصادهای تورمی به شمار می‌رود. از زاویه تأثیر بر معیشت مردم، تحلیل مسئله به دو بخش مجزا تقسیم می‌شود: تأثیر بر خانواده‌های سپرده‌گذار و تأثیر بر خانواده‌های مصرف‌کننده. برای خانواده‌ای که سرمایه‌اندک خود را به عنوان پس‌انداز در بانک نگهداری می‌کند، افزایش نرخ سود ممکن است به معنای افزایش درآمد پولی او باشد. اما سؤال اینجاست که آیا این افزایش درآمد اسمی، با توجه به تورم ناشی از افزایش هزینه‌های تولید، به افزایش قدرت خرید واقعی او منجر خواهد شد؟ تجربه تاریخی ایران نشان می‌دهد که نرخ سود بانکی همواره با فاصله معناداری از نرخ تورم حرکت کرده و به ندرت توانسته است سود واقعی مثبتی برای سپرده‌گذار ایجاد کند. بنابراین، افزایش نرخ سود، آن‌هم در سطحی که گاه از نرخ تورم پیشی نمی‌گیرد، نمی‌تواند به عنوان یک ابزار مؤثر برای افزایش رفاه عمومی تلقی شود. از سوی دیگر، برای قشر عظیمی از جامعه که وام‌گیرنده هستند، از جمله کسب و کارهای خرد، کشتاورزان، و خانواده‌های جوان، افزایش نرخ سود به معنای افزایش فشاری طاقت فرسا بر بودجه ماهانه و توان بازپرداخت آنهاست.

نکته ظرف‌تیراین است که سیستم بانکی ایران با مشکلات ساختاری عمیقی مانند انباشت دارایی‌های منجمد، مطالبات غیرجاری بالا، و ناترازی ترازنامه‌ای دست و پنجه نرم می‌کند. در چنین بستری، افزایش نرخ سود نه تنها به معنای افزایش درآمد بانک‌ها از محل تسهیلات نیست، بلکه با افزایش هزینه تأمین مالی بصرای بانک‌ها به دلیل رقابت بر سر جذب سپرده، حاشیه سود آنها را نیز تحت فشار قرار می‌دهد. این شرایط، بانک‌ها را به سمت بنگاه‌داری و فعالیت‌های غیرتخصصی سوق می‌دهد و آنها را از نقش اصلی خود یعنی واسطه‌گری مالی و تأمین سرمایه در گردش بنگاه‌ها دور می‌سازد. بنابراین، اگر افزایش نرخ سود با اصلاحات بنیادین در ترازنامه بانک‌ها و افزایش کارایی عملیاتی همراه نباشد، نه تنها گره گشا نخواهد بود، بلکه به عاملی برای تشدید ناترازی‌ها و افزایش ریسک سیستمی تبدیل خواهد شد.

اما در مقابل، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان به طور کامل از افزایش نرخ سود اجتناب کرد؟ اقتصاد ایران در شرایط کنونی با معضل جدی خلق نقدینگی و فشار تقاضا در بازار دارایی‌ها مواجه است که بخش عمده‌ای از آن به دلیل نرخ سود واقعی منفی در سال‌های اخیر ایجاد شده است. زمانی که نرخ سود پایین باشد، هزینه فرصت نگهداری پول کاهش می‌یابد و سرمایه‌گذاران برای فرار از کاهش ارزش پول خود، به سمت خرید کالاها یا سرمایه‌های و سفته‌بازی در بازارهای غیرمولد روی می‌آورند. این پدیده، التهاب بازارها را تشدید کرده و نقدینگی را از مدار تولید خارج می‌سازد. بنابراین، یک استدلال قوی در میان

اقتصاددانان وجود دارد مبنی بر اینکه سیاستگذار باید با افزایش نرخ سود، انگیزه خروج نقدینگی از بازارهای سوداگرانه را کاهش دهد و پول را به سمت کانال‌های مولد هدایت کند. اما برای اینکه این استدلال به یک راهکار عملی تبدیل شود، باید نرخ سود به گونه‌ای تعیین شود که در عین جذابیت برای سپرده‌گذار، برای تولیدکننده نیز قابل تحمل باشد. این یعنی حرکت به سمت یک نرخ سود تعادلی که با بهره‌وری واقعی اقتصاد هماهنگ باشد.

از نگاه دیگر، افزایش نرخ سود بانکی به خودی خود نه می‌تواند یک راهکار معجزه‌آسا باشد و نه یک تهدید محض، بلکه نتیجه نهایی آن به کیفیت سیاستگذاری‌های مکمل، نحوه مدیریت انتظارات، و ساختار نظارتی بر بانک‌ها بستگی دارد. به عبارت دیگر، نرخ سود یک ابزار است، نه یک هدف. اگر این ابزار در بستری از شفافیت و انضباط پولی به کار گرفته شود، ممکن است توانایی جذب نقدینگی و کاهش فشار بر بازارها را داشته باشد. اما در شرایط کنونی که کسری بودجه دولت، استقراض بانک‌ها از بانک مرکزی، و بی‌ثباتی نرخ ارز به عنوان موثرهای اصلی تورم عمل می‌کنند، افزایش نرخ سود در حکم مسکنی موقتی است که نمی‌تواند بیماری‌های ساختاری را درمان کند. او تأکید دارد که پیش از هر تصمیم درباره نرخ سود، باید به اصلاح نظام مالیاتی، مهار کسری بودجه دولت، و بازسازی ترازنامه بانک‌ها پرداخت.

در تحلیل نهایی، باید به یک واقعیت بنیادین اذعان کرد که اقتصاد ایران در یک شرایط بیمارگونه قرار دارد که در آن نرخ سود بالا، تولید را می‌خشکاند و نرخ سود پایین، تورم را شعله‌ور می‌سازد. این وضعیت معروف به دوراهی تورم – رکود که گریبان گیر بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه است، در ایران با شدت بیشتری خودنمایی می‌کند. در چنین شرایطی، افزایش نرخ سود احتمالاً در کوتاه‌مدت به عنوان یک اقدام ضد تورمی تلقی خواهد شد و ممکن است بخشی از انتظارات روانی را تعدیل کند. اما در میان مدت و بلندمدت، با توجه به ساختار هزینه‌ای تولید در ایران و وابستگی شدید بنگاه‌ها به تأمین مالی بانکی، این افزایش به عنوان یک شوک هزینه منفی بر عرضه کل اقتصاد وارد می‌شود و به رکود بیشتر دامن می‌زند. از سوی دیگر، اگر این افزایش با تدابیر جبرانی مانند اختصاص خطوط اعتباری ویژه به تولیدکنندگان یا نرخ‌های ترجیحی، اعطای وام‌های کم‌بهره به واحدهای کوچک و متوسط، و تقویت دیپلماسی اقتصادی برای جذب سرمایه‌های خارجی همراه گردد، شاید بتوان از بخشی از آثار زیانبار آن کاست.

یکی از مهمترین نکاتی که در این میان نباید نادیده گرفته شود، تأثیر نرخ سود بر توزیع درآمد و عدالت اجتماعی است. افزایش نرخ سود، عملاً به نفع دهک‌های بالای درآمدی که دارای پس‌انداز و سرمایه کافی هستند، عمل می‌کند و در مقابل، دهک‌های پایین که عمدتاً وام‌گیرنده و مصرف‌کننده هستند، فشار مضاعفی را تحمل می‌کنند. بنابراین، سیاستگذار باید با نگاهی متصفانه و در چارچوب عدالت اقتصادی، به موضوع بنگرد و سعی کند با طراحی بسته‌های حمایتی مانند افزایش وام‌های قرض‌الحسنه، پرداخت یارانه به تولیدکنندگان پرمصرف، و شفاف‌سازی فرآیند تخصیص تسهیلات، تبعات توزیعی این تصمیم را تعدیل نماید. از این منظر، پاسخ به پرسش ابتدایی یعنی به نفع یا به ضرر بودن افزایش نرخ سود، به این بستگی دارد که مخاطب آن چه کسی است و چه مدت زمانی مد نظر قرار گرفته است. برای یک بازنشسته که پس‌انداز عمر خود را در بانک نگهداری می‌کند، افزایش نرخ سود ممکن است حاوی یک خبر خوش موقت باشد، اما برای یک کارگر

«سرآمد» بررسی می‌کند؛

# داروی مقوی یا سم مهلک برای اقتصادو معیشت!

## واکاوی افزایش نرخ سود بانکی در کشور

ساده که به دنبال خرید یک واحد مسکونی است، این خبر، مرهمی بر درد نیست.

نگاه تخصصی به این مقوله ایجاب می‌کند که به جای جدال‌های شعاری بر سر افزایش یا کاهش نرخ سود، بر روی ایجاد یک سیستم مالی مبتنی بر شاخص‌های واقعی متمرکز شویم. نظام بانکی ایران نیازمند عبور از نرخ‌های سود دستوری و تحمیلی به سمت نرخ‌های سود مبتنی بر بازار و ریسک است. در این چهارچوب، نرخ سود باید بر اساس نرخ تورم هدف، نرخ رشد نقدینگی، و نرخ بازدهی سرمایه در بخش واقعی اقتصاد تعیین گردد و دخالت‌های سلیقه‌ای و غیرکارشناسی پرهیز شود. همچنین، افزایش نرخ سود نباید به صورت یک اقدام مقطعی و ناگهانی انجام گیرد، بلکه باید در یک بازه زمانی معقول و با ارائه پیش‌زمینه‌های لازم به فعالان اقتصادی، به گونه‌ای تدریجی و قابل پیش‌بینی صورت پذیرد تا شوک روانی آن به حداقل برسد. با این رویکرد، اگر افزایش نرخ سود در قالبی قاعده مند، نهادینه و هماهنگ با سایر سیاست‌های کلان انجام شود، احتمالاً می‌تواند نقشی مثبت در هدایت نقدینگی و کاهش التهاب بازارها ایفا کند، اما چنانچه این تصمیم در خلأ و بدون پشتوانه اصلاحات ساختاری اتخاذ گردد، نه تنها مشکلی را حل نخواهد کرد، بلکه به عمق‌ناترازی‌ها و نابسامانی‌های موجود خواهد افزود.

در یک جمع‌بندی جامع می‌توان گفت که موضوع افزایش نرخ سود بانکی را نباید با نگاه‌های سیاه و سفید قضاوت کرد. هیچ‌یک از دو طرف مناقشه به طور کامل درست است و نه برون‌زای آن. به عبارت دیگر، نرخ سود باید تابعی از شرایط بنیادین اقتصاد (تورم، رشد، بهره‌وری، و ریسک) باشد، نه اینکه به عنوان یک اهرم فشار برای تغییر این شرایط به کار گرفته شود. تجربه سال‌های اخیر نشان داده که حتی بهترین نرخ‌های سود نیز در مواجهه با کسری بودجه انبوه، بیکاری ساختاری، و تحریم‌های خارجی، کارایی خود را از دست می‌دهند. بنابراین، به جای پرداختن به افزایش یا کاهش نرخ سود به عنوان یک داروی جادویی، باید به سراغ درمان‌های ریشه‌ای‌تر رفت: اصلاح نظام مالیاتی، افزایش شفافیت در گزارش‌های مالی بانک‌ها، رفع موانع تولید، و ایجاد ثبات در سیاست‌های ارزی و تجاری.

آنچه در پایان می‌توان با اطمینان گفت این است که در شرایط کنونی، صرف افزایش نرخ سود، بدون توجه به معمای معیشت مردم و فشار مضاعف بر تولید، نه تنها راهگشا نیست، بلکه می‌تواند به مانند یک عمل جراحی بدون بیهوشی عمل کرده و آسیب‌های جانبی جبران‌ناپذیری به همراه آورد. از سوی دیگر، نادیده گرفتن این ابزار نیز به معنای رها کردن افسار نقدینگی و فروپاشی کنترل‌های پولی است. بنابراین، بهترین و خردمندانه‌ترین مسیر، حرکت بر مدار یک سیاست پولی ترکیبی و هوشمندانه است که در آن، نرخ سود به مثابه یک مؤلفه در کنار سایر سیاست‌ها، با در نظر گرفتن منافع تمامی ذینفعان، به تدریج و با شفافیت کامل، به سمت یک نقطه تعادلی سوق داده شود. این نقطه تعادلی جایی است که اقتصاد نه از گرمای سوزان تورم می‌سوزد و نه از سرمای یخبندان رکود می‌لرزد. رسیدن به این نقطه، اگرچه دشوار و نیازمند اراده جمعی و عزم ملی است، اما تنها راه برون‌رفت از وضعیت کنونی و پاسخ به پرسش «به نفع یا به ضرر» با یک «بله» یا «خیر» قاطع، در قالبی جامع و متصفانه خواهد بود.

بدون شرح

قاپ‌دوربین



عکس: اصغر بشارتی

بدون شرح...



فریداعیزی - اقتصاد سرآمد